

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۳۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هشتم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۸

تبیین سازگاری نهی از استعجال و امر به دعا برای تعجیل فرج

مجتبی خانی^۱

چکیده

در روایات مهدوی، از سویی به دعا برای تعجیل فرج توصیه شده و از طرفی شتاب خواهی و استعجال در امر ظهور، مورد نهی قرار گرفته است. سؤال این است که آیا این دو بیان از تناقض رنج نمی‌برد و آیا دعا برای تعجیل فرج، مصداقی از شتاب خواهی و استعجال نیست؟! پاسخ به این سوال، دلیل سامان یافتن این مقاله است. نویسنده کوشیده است تا با تبیین دقیق مفهوم لغوی و بازشناسی جایگاه استعجال در سایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام به این پرسش پاسخی در خور دهد. خلاصه این که استعجال، شتاب خواهی پیش از فراهم آوردن مقدمات امر ظهور است که در جهل به وظیفه، سنت‌ها و حکمت تأخیر ظهور ریشه دارد اما دعا برای تعجیل فرج، به عنوان جزء یا شرط مقدمات ظهور، شتاب خواهی در کنار فراهم آوردن مقدمات است که براساس تأثیر شایان دعا در تعجیل ظهور مورد توجه است. نحوه جمع‌آوری داده‌ها در این مقاله کتابخانه‌ای و روش تحقیق در آن توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی

دعا، تعجیل فرج، ظهور، انتظار، امام مهدی علیه‌السلام، وظیفه، سنت‌ها، حکمت در تأخیر ظهور.

۱. پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mojtabakhani455@gmail.com).

مقدمه

عقل بشری رسیدن به هدف مطلوب را مطلوب می‌داند همان‌طور که شتاب در رسیدن آن مطلوب دانسته و تأخیر در نائل شدن به آن را مذموم و بد می‌شمرد. ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه و تشکیل دولت عدل جهانی، مطلوبی است که عقل انسان رسیدن و زود رسیدن به آن را مطلوب می‌داند و تأخیر آن را قبیح می‌شمرد چرا که تأخیر آن مساوی است با ادامه وضع نامطلوب و استمرار جریان ظلم. از این رو است که در روایات، توصیه به دعا برای تعجیل فرج شده و چنان‌چه تعجیل ظهور امری نامطلوب بود متعلق دعا واقع نمی‌شد.^۱ از طرفی روایاتی نیز داریم که از استعجال و شتاب خواهی در امر ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه نهی کرده‌اند و آن را مایه هلاکت دانسته‌اند.^۲ سوال این است که آیا این دو بیان از تناقض رنج نمی‌برد و آیا دعا برای تعجیل فرج، مصداقی از شتاب خواهی و استعجال نیست؟! ما بر این باوریم که اهل بیت علیهم السلام عدل و همتای قرآن‌اند و کلام‌شان برادر قرآن و بلکه مبین و مفسر آن است. بنابراین همان‌گونه که در قرآن باطل و تناقض راه ندارد^۳ در کلام اهل بیت نیز راه ندارد. پس لا جرم مراد از دعا برای تعجیل فرج و مقصود از استعجال متفاوت است و بر ما لازم است مفهوم و جایگاه استعجال را بازشناسی کنیم. این بازشناسی موضوع اصلی این مقاله است که در سطور آتی به تبیین آن خواهیم پرداخت.

استعجال در لغت

استعجال در لغت مصدر باب استفعال از ماده «ع ج ل» است. ابن فارس می‌گوید: عین و جیم و لام دارای دو اصل صحیح است که یکی بر اسراع و شتاب و دیگری بر بعض حیوانات دلالت می‌کند. (ابن فارس، ۱۳۸۷ ش: ۶۱۲) برخی نیز برای العجل و العجلة معنایی در برابر بطء و کندی قائل‌اند. (جوهری، ۱۴۲۶ ق: ۱۴۳۵) راغب در مفردات عجله را به معنی طلب و خواستن شی قبل از آماده شدن و به سرانجام رسیدن آن می‌داند و تأکید می‌کند که این خواهش ناشی از شهوت انسانی است و از این رو صفتی است مذموم. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۵ ق: ۵۴۸)

۱. وَأَكْبِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ... (صديق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۴۸۵)

۲. كَذَّبَ الْوَقَائِدُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ. (كليني، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۳۶۸)

۳. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ تَيْبٍ يَدِيهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)

اما استعجال در عبارت اهل لغت چنین آمده است:
و استعجلت فلانا: حثته. و عجلته: سبقته. قال الله تعالى: اعجلتم امر ربكم؛ (ابن فارس،
۱۳۸۷ش: ۶۱۳)^۱

و استعجلته: طلبت عجلته؛ (جوهری، ۱۴۲۶ق: ۱۴۳۶)^۲
و استعجلته ای حثته و امرته ان یعجل فی الامر. و اعجلته و تعجلت خراجه ای کلفته ان
یعجله؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۲۷)^۳

عجل عجلا من باب تعب و عجلة اسرع و حضر فهو عاجل و منه العاجلة للساعة الحاضرة...
و تعجل و استعجل فی امره كذلك و اعجلته بالالف حملته علی ان یعجل و عجلت الی الشی
سبقت الیه فانا عجل.... (فیومی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۴)^۴
با توجه به مطالب بیان شده می توان گفت ماده عجل به صورت لازم و متعدی در ابواب
افعال، تفعل، تفعیل و استفعال به کار برده شده است و در هر کدام معنی خود را دارد.
مصطفوی در این باره می گوید:

ریشه در این کلمه (ع ج ل) معنایی در مقابل بطاء و کندی دارد یعنی به معنی استباق و
اسراع در امری است که بدون صبر تا زمان رسیدن موعدهش؛ چه این که آن امر ممدوح یا
مذموم باشد یا این که نیت فرد خیر باشد یا شر. اما فرق بین عجل و استعجال و اعجال و
تعجیل این است که عجل نفس اسراع و شتاب در کار است. تعجیل به معنی شتاب دادن
به چیز دیگر است. اعجال نیز همان معنی تعجیل و شتاب دادن را دارد با کمی تفاوت. اما
استعجال به معنی طلب عجله و شتاب از خود یا دیگری است.^۵

۱. استعجلت فلانا یعنی او را برانگیختم و عجلته یعنی بر او پیشی گرفتم.

۲. استعجلته یعنی از او عجله را طلب کردم.

۳. استعجلته یعنی او را برانگیختم و به عجله در کار امر کردم.

۴. تعجل و استعجل فی امره كذلك و اعجلته بالالف یعنی او را وادار به عجله کردم.

۵. ان الاصل الواحد فی المادة هو ما یقابل البطاء و هو الاستباق و الاسراع فی امر من دون ان یتصبر الی حلول وقته.
سواء كان ذلك الامر ممدوحا او مکروها، و سواء كان النية و قصد المرید خیرا او شرا... و الفرق بین العجل و
الاستعجال و الاعجال و التعجیل: ان العجل هو نفس الاستباق و الاسراع فی الامر (و لا تعجل بالقرآن). و التعجیل: هو
جعل شیء آخر مسرعا (لعجل لهم العذاب) ای جعل العذاب لهم مسرعا. و الاعجال: هو التعجیل مع کون النظر فیه
الی جهة قیام الفعل لا الی جهة الوقوع كما فی التفعیل، (و ما اعجلک عن قومک) فالنظر فیه الی جهة قیام الفاعل لا
الی جهة الصدور. و الاستعجال هو طلب العجلة و الرغبة، سواء كان الطلب عن نفسه او عن غیره (و یتعجلونک
بالعذاب ای یطلبون عنک نزول العذاب و التعجیل فیه. قال یا قوم لم تستعجلون بالسیئة قبل الحسنه ای تدعون

تفاوت عجله با سرعت و سبقت

سرعت همان تقدم و پیشی گرفتن در جایی است که سزاوار است. (عسکری، ۱۴۱۰ق: ۱۶۸) سبقت نیز به معنی پیشی گرفتن (از کسی یا چیزی) در حرکت یا امری است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۸۵).^۱ به عبارت دیگر سبقت همان سرعت و تعجیل در کار است نسبت به دیگری. سرعت و سبقت هر دو در قرآن کریم آمده‌اند:

﴿وَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ...﴾ (آل عمران: ۱۱۴)

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾
(آل عمران: ۱۳۳)

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (حدید: ۲۱)

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعہ: ۱۰-۱۱)

اما تفاوت عجله با سرعت و سبقت در نکته‌ای است که ابوهلال عسکری می‌گوید:

سرعت همان تقدم و پیشی گرفتن در جایی است که سزاوار است. سرعت از صفات نیکو است و نقیض آن ابطاء و کندی و معطل کردن بوده که از صفات بد است اما عجله تقدم و پیشی گرفتن در جایی است که سزاوار نیست. عجله از صفات بد بوده ولی نقیض آن یعنی انات (تانی و تامل) از صفات نیکو است. (همو)^۲

نکته مهم دیگر این که باید میان معنای ریشه‌ای این کلمات (عجله، سرعت و سبقت) با متعلق‌شان تفاوت قائل شد. به عبارت دیگر گاه معنای اصلی کلمه در لغت چیزی است و در استعمال چیز دیگری. چنان چه گذشت عجله به معنی اسراع و شتاب در امری است که موعدش نرسیده و این بالذات مذموم است خواه آن امر ممدوح باشد یا مذموم. البته در برخی از استعمالات نمی‌توان مذموم بودن عجله را پذیرفت، از این رو به نظر می‌رسد عجله به معنی مطلق اسراع باشد چنان چه عسکری می‌گوید:

وتطلبون عن انفسكم العجل. فظهران العجلة مذمومة الا ان يكون العجل بحسن النية والاعتقاد كما في فمن

تعجل في يومين فلا اثم عليه... (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۸، ۴۲-۴۳)

۱. السَّبْقُ: القدمة، و تقول: که فی الجری و فی الأمر سَبَقْتُ و سَبَقْتُه و سَابَقْتُه أی سبق غیره إليه.

۲. السرعة التقدم فيما ينبغي ان يتقدم فيه و هي محمودة و نقیضها مذموم و هو الابطاء، و العجلة فيما لا ينبغي ان يتقدم فيه و هي مذمومة و نقیضها محمود و هو الإناءة.

فاما قوله تعالى «عجلت اليك رب لترضى» فان ذلك بمعنى اسرعت. (عسكري،

۱۴۱۰ق: ۱۶۸)

برآیند مفهوم لغوی استعجال

استعجال به معنی طلب عجله از خود یا دیگران است. عجله به معنی سرعت و شتاب نسبت به چیزی است که به سرانجام خود نرسیده و در جایی است که صبر و تأنی در آن لازم بوده و شتاب در آن مذموم باشد. بنابراین استعجال به معنی شتاب خواهی نسبت به چیزی است که به سرانجام خود نرسیده و مقدمات آن فراهم نیست.

استعجال در قرآن

این ماده (عجل) با مشتقات مختلف در آیات قرآن کریم نیز به کار رفته است. به نظر می‌رسد مقصود از استعجال در آیات قرآن کریم همان شتاب خواهی و طلب عجله باشد. بنابراین آیات قرآن کریم سرشت انسان با عجله عجین است و انسان از ابتدا عجلول بوده است.^۱ در آیات شریفه هر چند در مواردی به نظر می‌رسد عجله و استعجال ممدوح و سزاوار باشد^۲ اما به طور کلی این وصف در قرآن منهدی بوده و سزاوار نیست.^۳ این وصف در آیات زیادی وصف کفار و افراد بی‌ایمان دانسته شده^۴ و در آن‌ها بر این نکته مهم تاکید شده که احکام الهی و انجام

۱. «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (انبیاء: ۳۷-۳۸) «وَبَدَعَ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱)

۲. «وَمَا أَعَجَلَكْ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ أَثَرِي وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» (طه: ۸۲-۸۴) «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (بقره: ۲۰۳) «وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلْ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح: ۲۰) «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا» (اسراء: ۱۸)

۳. «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴) «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» (مریم: ۸۴) «لَا تُحْزِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامت: ۱۶) «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يوعَدُونَ لَمْ يَلْبِثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» (احقاف: ۳۵) «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يوعَدُونَ لَمْ يَلْبِثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» (احقاف: ۳۵)

۴. «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص: ۱۶) «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ

امور در عالم تابع مشیت خدا و پیرو حق و نظام حاکم بر عالم است و به عبارت دیگر در پیوندی مستحکم با وعده خدا و جریان سنن الهی در نظام عالم است.^۱ در غالب این آیات کفار با گرفتن چهره حق به جانب و انکار وعید و عذاب الهی، استعجال کرده و از خدا و پیامبرش در نزول آن شتاب می‌خواهند. قرآن کریم با قطعی خواندن نزول عذاب الهی چنین بیان می‌کند که چنان‌چه کفار شمه‌ای از عذاب الهی را درک کنند آرزو دارند که‌ای کاش چنین درخواستی نداشتند.^۲

عَذَابُهُ بَيِّنَاتٌ أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ . أَتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ أَمْنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿یونس: ۵۱-۴۸﴾ (یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يَمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ) ﴿شوری: ۱۸﴾ «قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَعْجِلُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» ﴿نمل: ۴۶﴾ «فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّطْرِنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» ﴿احقاف: ۲۴﴾ «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاخَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ﴿اعراف: ۱۵۰﴾

۱. «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْخُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» ﴿انعام: ۵۷﴾ «قُلْ لَوْ أَنِّي عَلَّمْتُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ زَرْقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَاسِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ . وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَزَخْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِقَاضِي أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ . وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ . ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْخُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» ﴿انعام: ۵۹-۶۲﴾ «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» ﴿عنكبوت: ۵۳﴾ «وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا» ﴿كهف: ۵۸﴾ «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» ﴿كهف: ۵۹﴾ «وَلَوْ يَعْلَمُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجَلَهُمْ فَتَذَرُ الَّذِينَ لَا يِزْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» ﴿یونس: ۱۱﴾ «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» ﴿حج: ۴۷﴾.

۲. «أَفِعْدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ . فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْدَرِينَ . وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ حَتَّىٰ جِئَ . وَأَنْبَصِرُ فَسَوْفَ يَنْبَصُرُونَ . شُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» ﴿صافات: ۱۷۶-۱۸۰﴾ «قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ . وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» ﴿نمل: ۷۲-۷۳﴾ «وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ» ﴿رعد: ۶﴾ «أَفِعْدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ . أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ . ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ . مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَنِعُونَ . وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذَرُونَ . ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ» ﴿شعراء: ۲۰۴-۲۰۹﴾ «آتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ شُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ . خَلَقَ السَّمَاوَاتِ

استعجال در روایات

عجله در روایات معادل تسرع، مبادرت به انجام کار و ابداء و اقدام در آن و در مقابل تانی و اناة، تثبت، تروی (اندیشه و تأمل) و تؤدة (درنگ) آمده است.^۱ در این روایات از عجله و شتاب بی مورد به شدت نهی شده و آن را مایه لغزش، هلاکت، خطا، خطل و اشتباه کاری، ندامت، جلب شر، و موجب غصه بر شمرده است.^۲ هر چند در کار خیر و به تعبیر روایت «فَرَصَ خَيْرٍ» نیکو دانسته شده است.^۳ از جمله ویژگی‌هایی که می‌توان برای عجله از روایات استفاده کرد این که عجله قبل از فرصت و امکان انجام کار و پیش از اوان و شروع امور است.^۴ استعجال در روایات گاه به صورت لازم استعمال می‌شود.^۵ در برخی استعمالات روایی نیز به معنی اسم

وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يَشْرِكُونَ ﴿نحل: ۱-۳﴾ (فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ. فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ) (ذاریات: ۵۹-۶۰)

۱. عن الامام علی ع فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام: انهاک عن التسرع بالقول و الفعل. (ری شهری، ۱۳۷۷ش: ج ۷، ۳۴۸۴) الامام الصادق ع: اذا هم احدکم بخیر او صلة... فلیبادر... (من هم بشیء من الخیر فلیعجله...) (همو: ۳۴۸۶) الامام علی علیه السلام: اذا عرض شیء من امر الاخرة فابدأ به... (همو) رسول الله صلی الله علیه و آله: الاناة من الله، و العجلة من الشیطان. رسول الله صلی الله علیه و آله: من تانی اصاب او کاد، و من عجل اخطا او کاد. الامام الصادق علیه السلام: مع التثبت تكون السلامة و مع العجلة تكون الندامة. الامام علی علیه السلام: التانی فی الفعل یومن الخطل، التروی فی القول یومن الزلل. (همو: ۳۴۸۴) و عنه ع: التؤدة ممدوحة فی کل شیء الا فی فرص الخیر. (همو: ۳۴۸۶) الامام علی علیه السلام من وصایاه لمحمد بن ابی بکر: صل الصلاة لوقتها الموقت لها، و لا تعجل وقتها لفراغ، و لا توخرها عن وقتها لاشتغال. (همو: ۳۴۸۸)

۲. الامام علی علیه السلام: العجل یوجب العثار. مع العجل یكثر الزلل. رسول الله صلی الله علیه و آله: انما اهلك الناس العجلة و لو ان الناس تثبتوا لم یهلك احد. الامام علی علیه السلام: العجول مخطی و ان ملک و المتانی مصیب و ان هلك. عنه علیه السلام: اصاب متان او کاد، اخطا مستعجل او کاد. الامام الصادق علیه السلام: مع التثبت تكون السلامة و مع العجلة تكون الندامة. الامام علی علیه السلام فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام: اخر الشر فانک اذا شئت تعجلته. و عنه علیه السلام: العجل قبل الامکان یوجب الغصة. (همو: ۳۴۸۶)

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: ان الله یحب من الخیر ما یُعجل. الامام الباقر علیه السلام: من هم بشیء من الخیر فلیعجله، فان کل شیء فیه تاخیر فان للشیطان فیه نظرة. الامام علی علیه السلام: التثبت خیر من العجلة الا فی فرص البر، العجلة مذمومة فی کل امر الا فیما یدفع الشر. (همو)

۴. الامام علی علیه السلام: ایاک و العجلة بالامور قبل اوانها، و التساقط فیها عند زمانها. و عنه علیه السلام: من الخرق المعاجلة قبل الامکان، و الاناة بعد الفرصة. (همو: ۳۴۸۸)

۵. عَنْ عَلِي بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْتَعْجِلِ مَا الَّذِي يَجْزِيهِ فِي النَّافِلَةِ قَالَ ثَلَاثٌ تَسْبِيحَاتٍ فِي الْقِرَاءَةِ وَ تَسْبِيحَةٌ فِي الرُّكُوعِ وَ تَسْبِيحَةٌ فِي السُّجُودِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۴۵۵) عنه علیه السلام: اصاب

مفعول و وصفی آمده است.^۱ اما غالباً به معنی شتاب خواهی و طلب عجله است.^۲

خاستگاه استعجال

ذات انسان

انسان برحسب طبعش موجودی عجول است و در هر کاری و چیزی که خیر و نفعش در آن باشد عجله می‌کند، یعنی از اسباب می‌خواهد که در رسیدن به نتیجه‌ای که او می‌خواهد عجله کند، و چون سبب حقیقی هر چیزی خدای تعالی است، پس انسان در حقیقت این عجله را از خدای سبحان می‌خواهد، پس این خواست بشر سنت اوست، سنتی بی‌جا که اساسش هواهای نفسانی است... (طباطبائی، ۱۳۸۳ش: ج ۱، ۲۷) قرآن کریم در دو جا بر این حقیقت تأکید می‌کند، یکی آن‌جا که می‌فرماید: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ...﴾ (انبیاء: ۳۷) و دیگری آن‌جا که می‌گوید: ﴿... وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء: ۱۱) عجله با سرشت انسان عجین است گویی انسان از عجله خلق شده و او همواره چنین بوده است. ریشه استعجال را اولاً باید در ذات انسان جستجو کرد. کسی که ذاتاً صبور نیست، در مورد امری که در دست خود

متان او کاد، اخطا مستعجل او کاد. (ری شهری، ۱۳۷۷ش: ج ۷، ۳۴۸۶)

۱. وَ قَالَ (الصادق عليه السلام) الْمَشَى الْمُسْتَعْجِلُ يَذْهَبُ بِرَهَاءِ الْمُؤْمِنِ وَ يَطْفِئُ نُورَهُ. (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۱)
۲. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ وَ لَا تَسْتَبْطِنُوا مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَ دَأَّ أَنَّهُ لَمْ يَذْرُكُهُ... (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۲۰۸) عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْرَمٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أُخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ فَقَالَ يَا مِهْرَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶۸) عَنْ أَبِي الْمُزْهَبِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْعَبْرَةُ عَلَى مَنْ أَتَاهَا هَلَكَ الْمَحَاضِيرُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْمَحَاضِيرُ قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ أَمَا إِنَّهُمْ لَنْ يَرِيدُوا إِلَّا مَنْ يَعْزِضُ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْمُزْهَبِ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَرِيدُواكُمْ بِمُجْحَقَةٍ إِلَّا عَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ بِشَاغِلٍ ثُمَّ نَكَتَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْمُزْهَبِ قُلْتُ لَبَيْكَ قَالَ أَتَرَى قَوْمًا حَبَسُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ فَرْجًا بَلَى وَ اللَّهُ لِيَجْعَلَ اللَّهُ لَهُمْ فَرْجًا. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۷۳-۲۷۴) حَدَّثَنَا الصَّفَرُ بْنُ أَبِي دُلْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ الْإِمَامُ بَعْدِي ابْنِي عَلَى أَمْرِهِ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي وَ طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَ قَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَ طَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ فَبَكَى بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ إِنَّ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ سَمَى الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ ذِكْرِهِ وَ زَيْدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ سَمَى الْمُنْتَظَرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكُونُ أَيَّامُهَا وَ يَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يَنْكِرُهُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِهِ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ. (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۸۳-۲۸۴)

اوست عجول است و در درباره کاری که در دست دیگری است مستعجل است و از وی شتاب در آن را می خواهد.

جهل به زمان تحقق وعده

یکی از بسترهای شکل گیری استعجال، جایی است که به بشر وعده‌ای داده باشند که زمان آن نامعلوم باشد. بشر براساس ذات خود تمایل به دادن وعده ندارد. او دوست دارد که یا وعده ندهند یا اگر می دهند زمانش قطعی و روشن باشد. از این رو وعده‌ای نامعلوم با طبع او سازگار نیست و بلکه عطش او را بیشتر می کند و وی بیشتر عنان صبر را از کف می دهد، هرچند مانند ظهور امری قطعی و وعده‌ای الهی باشد.

طولانی شدن زمان تحقق وعده

انسان باز به دلیل عجول بودن ذاتی اش آن جا که وعده‌ای نامعلوم به او می دهند، برای وعده بشارت داده شده غایت و نهایی در نظر می گیرد و چنان چه انجام وعده از تاریخ موهوم خود به تأخیر بیافتد، کاسه صبرش لبریز شده و مستعجل خواهد شد. در روایتی آمده است:

كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَّى الْمُسْلِمُونَ. (کلینی، ۱۴۰۷:ق: ۱، ج: ۳۶۸)

اگر میان فرازهای این روایت ترتب و تفریع قائل شویم، می توان گفت: کسانی که برای واقعه ظهور وقت تعیین می کنند (چه با به ظاهر دلیلی، چه بی دلیل براساس غایت موهومی که برای ظهور در نظر می گیرند) چون تأخیر ظهور از وقت تعیین شده را تأخیر از زمان موعود می دانند لاجرم به استعجال افتاده و شتاب می خواهند. از برخی روایات دیگر نیز می توان برداشت کرد که یکی از عوامل استعجال طولانی شدن زمان تحقق وعده و به عبارت دیگر طول غیبت است:

فَقُلْتُ لَهُ وَ لِمَ سَمِي الْمُنْتَظَرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ عَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَ يَطْوُلُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمَخْلُصُونَ وَ يَنْكِرُهُ الْمُزْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِهِ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ. (خرزاز رازی، ۱۴۰۱:ق: ۲۸۳-۲۸۴)

جهل به وظیفه

در روایاتی که استعجال را مطرح می کنند، کلیدواژه استعجال در مقابل کلیدواژه تسلیم قرار می گیرد. «وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَّى الْمُسْلِمُونَ» کسانی می توانند منتظر واقعی باشند و مستعجل نباشند که اهل تسلیم باشند، منویات مولی را بدانند و براساس آن عمل کنند.

طبیعتاً کسانی که مستعجل هستند، در امر ظهور منویات خود را مدار قرار داده و نسبت به خواسته‌های مولی در جهالت به سر خواهند برد. در نتیجه از انجام وظیفه بازمانده و به ورطه هلاکت خواهند افتاد. اما این که مراد از این تسلیم چیست و در برابر چه امری باید تسلیم باشند شاید از اطلاق تسلیم (ذکر نشدن متعلقی خاص) بتوان استفاده کرد که مراد تسلیم و انجام هر وظیفه‌ای است که در ظرف غیبت بر دوش منتظران است. و نیز با توجه به تقابل تسلیم و انتظار در برابر استعجال، بتوان تسلیم را همان انتظار واقعی دانست. انتظاری که براساس علم به مبانی، راهبردها و اهداف امام در عصر غیبت شکل می‌گیرد.

از این رو است که با درک راهبرد انتظار و التزام عملی به آن، غیبت امام علیه السلام به منزله مشاهده است،^۱ و نزد چنین کسی تقدم یا تاخر امر ظهور تفاوتی ندارد^۲ و او به منزله کسی است که به هنگام ظهور در خیمه امام بوده و در رکاب ایشان جان فشانی می‌کند^۳ بلکه کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت می‌رسد.^۴

جهل به سنت‌ها

به طور کلی استعجال دارای ارکان زیر است:

الف) مستعجل (فاعل استعجال و کسی که استعجال می‌کند)؛

ب) مستعجل منه (مفعول دوم استعجال و کسی که مستعجل از او طلب شتاب و عجله می‌کند)؛

۱. یا أباً خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِيهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِيهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَغْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ آسَلَّمَ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقّاً وَ شَيْعَتُنَا صِدْقاً وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرّاً وَ جَهْراً وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ انْتَظَرْتُ الْفَرَجَ مِنْ أَغْظَمِ الْفَرَجِ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۰)

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۱)

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِراً لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۴۴)

۴. عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ - فَقَالَ يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِداً فِي عَسْكَرِهِ لَا بَلَّ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لُؤَائِهِ قَالَ وَ قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِيهِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ آسَلَّمَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۱)

ج) مستعجل عنه (مفعول اول یا چیزی که شتاب را در مورد آن خواهند)؛
 د) شرائط و زمینه‌ها (شرائط و زمینه‌هایی که در ظرف استعجال موجود نیستند و فراهم شدن آن‌ها نیازمند زمان و گاه تابع سنت‌هایی در نظام عالم است).
 روشن است زمانی که شرائط و زمینه‌ها فراهم باشد، استعجال معنی ندارد و شتاب در کار امری سزاوار و تأخیر در آن کاری ناپسند است. اما در جایی که شرائط و زمینه‌ها فراهم نبوده و نیازمند زمان باشد، استعجال شکل می‌گیرد. مستعجل به دلیل جهل به اهداف ظهور و علل تأخیر آن و طول غیبت و نیز به جهت جهل به سنت‌های حاکم بر امر ظهور و تصور این که شرائط و زمینه‌ها آماده است، در طلب ظهور شتاب کرده و تأخیر آن را جایز نمی‌داند.
 این خواست بشر سنت او است، سنتی بی‌جا که اساسش هواهای نفسانی اوست، برای این که اسبابی که در این عالم دست‌اندرکارند در نظام خود تابع هوی و هوس انسان‌ها نیستند، بلکه این انسان‌ها باید که تابع نظام جاری در عالمند، و مضطر و ناگزیرند از این که آن نظام را گردن نهند، چه دوست بدارند و چه کراهت داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۸۳ ش: ج ۱، ۲۷)

از دیدگاه قرآن کریم همه امور در عالم نظام‌مند بوده و تابع سنت‌ها و قواعد است. خداوند براساس آنها عمل کرده و از عجله مستعجلان به شتاب نمی‌افتد:

﴿أَنِّي أَمُرُّهُ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...﴾ (نحل: ۱).

﴿وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَاسِئِعَاتِ عَجَاهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضِي إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَتَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (یونس: ۱۱).

براساس آیات قرآن کریم، هرگونه تغییر بنیادین و تبدیل سرنوشت جامعه، به دست خداوند و با اراده او محقق می‌شود و اوست که اراده‌اش در ایجاد تغییر و تحول یا ایجاد مانع بر سر راه آن، به عنوان علت تامه، نقش مستقیم ایفا می‌کند. آن‌گاه که بخواهد، تغییری را محقق می‌سازد و اگر بخواهد، مانعی بر سر راه آن ایجاد می‌کند و از وقوع آن جلوگیری می‌کند. اما هرگونه تغییر و تحولی نیازمند مقدمات و لوازمی است که وابسته به عملکرد افراد است. به عبارت دیگر، اگرچه تغییر و تحول به خدا نسبت داده می‌شود و علت تامه آن خداست، مقدمات و زمینه‌سازی ایجاد آن در اختیار انسان است و تا آن مقدمات تحقق نیابد، اراده خداوند به تحقق تغییر و تحول، تعلق نخواهد گرفت. (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۶)

در مشهورترین آیه در این زمینه، تغییر سرنوشت يك ملت را بسته به عمل آنها و منتسب به ذات مقدس خویش می‌داند و تصریح می‌کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

باور به لزوم تغییر + اقدام عملی در جهت تغییر + اراده تحقق تغییر توسط خدا = تحقق تغییر. (همو: ۱۶-۱۷)

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و برچیدن بساط ستم و برپا کردن حکومت عدل مهدوی براساس مبانی حکومتی دین مبین اسلام، مهم‌ترین تغییری است که در سرتاسر تاریخ بشریت در این جهان مادی اتفاق خواهد افتاد. خداوند به تحقق این تغییر، تصریح کرده است.^۱ در روایات نیز تأکید شده است که حتی اگر يك روز هم از عمر دنیا باقی مانده باشد، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف ظهور خواهد کرد و وعده الهی مبنی بر برافراشتن پرچم عدالت و انصاف را در سرتاسر جهان تحقق می‌بخشد. امام عسکری علیه السلام در حدیث شریفی، ضمن تصریح به این که خداوند تبارک و تعالی، زمین را از آغاز آفرینش آدم علیه السلام تا زمان برپایی قیامت، از حجت خود بر خلقش خالی نمی‌گذارد، فرزند سه ساله خویش را به عنوان حجت خدا پس از خود معرفی کرده است. ایشان از تغییر مبارکی که به دست ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف محقق خواهد شد، این‌گونه یاد می‌کند:

به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغيث، وبه يخرج بركات الأرض؛

به واسطه او، بلا از روی اهل زمین برداشته می‌شود و باران نازل می‌شود و بركات زمین خارج می‌گردد.

به نظر می‌رسد این بیان شریف امام عسکری علیه السلام به آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ اشاره دارد.

پس قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، تغییری بنیادین را در سرنوشت بشریت رقم خواهد زد. همانند آن چه در آیه شریفه ذکر شده است، تحقق آن نیازمند دو مقدمه خواهد بود. براساس آن چه تاکنون گذشت، دو مقدمه اساسی تحقق ظهور عبارت است از: «اعتقاد و باور به ظهور منجی» و «تنظیم رفتار افراد جامعه مطابق با زمان ظهور». (همو: ۲۲)

۱. ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)

در آیه شریفه زیر نیز به این حقیقت اشاره رفته است. از يك سو، الفت و دوستی قلبی بین مؤمنان را محصول ایمان به خدا و پیروی از پیامبر اکرم می‌داند و ایجاد آن را به خدا نسبت می‌دهد. از سوی دیگر، تأیید پیامبر و پیروزی آن حضرت را در مبارزه با مشرکان (تغییر)، محصول یاری ذات مقدس خداوند و مؤمنان می‌شمارد و می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَاللَّفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دل‌های شان الفت انداخت، که اگر آن چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌های شان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

در این آیه شریفه، دو مصداق از نظریه تغییر قابل استفاده است:

۱. ایمان به خدا و پیامبر + یاری پیامبر خدا توسط امت + القای محبت از طرف خدا = الفت

بین قلوب مؤمنان؛

۲. ایمان به خدا و پیامبر + یاری پیامبر خدا توسط امت + نصرت خدا = پیروزی مسلمانان.

(سبحانی نیا، ۱۳۸۸: ۱۶)

به عبارت دیگر براساس این آیه شریفه، این خداوند است که قلوب مؤمنین را به هم نزدیک کرده، میان ایشان وحدت کلمه ایجاد کرده تا در سایه داشتن هدف مشترک، پیامبر را یاری کنند تا در پی آن نصرت خدا نیز شامل حال شان شده و تغییر در جامعه شکل بگیرد. (الفت بین قلوب یاری پیامبر خدا توسط امت ← نصرت خدا = تغییر جامعه)

در روایتی بر این حقیقت تاکید شده که مشکل امر ظهور با استعجال حل نشده و ظهور امری است که مقدمات و اسبابی لازم دارد که تا آن‌ها فراهم نشود ظهور واقع نخواهد شد. یکی از مهم‌ترین این مقدمات آمادگی مردمی است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ؛ قَالَ هُوَ أَمْرُنَا أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبِ وَخُرُوجِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى - كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ق: ۱۹۸)

چنان چه مستعجل با انتظار واقعی به عنوان هدف میانی و راهبرد کلان در عصر ظهور آشنا

شود و آن را در پیمودن راه انتظار راهزن ندانسته و راهگشا بداند و به عبارت دیگر تأخیر ظهور و طول غیبت را مقدمه‌ای برای تربیت نسل منتظر و پا در رکاب منجی موعود جهانی بداند، از این تأخیر و طول غیبت به ستوه نیامده و به جای شکوه و استعجال در پی آشنایی با وظائف منتظران، تربیت خود و جامعه زمینه‌ساز ظهور خواهد بود. هم‌چنان که اگر با سنت‌های الهی حاکم بر جوامع و خاصه سنت تغییر آشنا شود، استعجال را ترک گفته و به دنبال انجام تکالیفی است که زمینه جریان سنت الهی را فراهم نموده و از این رهگذر در تعجیل ظهور نقش ایفا کند.

جهل به حکمت تأخیر ظهور

از طرفی دیگر خداوند متعال، تأخیر امر ظهور و انتظار فرج و ظهور را به عنوان هدفی میانی در نظر گرفته که در سایه آن مردم و جامعه زمینه ساز ظهور تربیت شده و منتظران واقعی و مهدی‌یاوران حقیقی خواهند بود. امری که، براساس سنت تغییر، تا آن شکل نگیرد، ظهوری واقع نخواهد شد. به این راهبرد مهم و هدف خطیر در برخی روایات اشاره شده است:

علی بن یقظین گفت: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: دویست سال است که شیعه با امانی و آرزوها تربیت می‌شود. راوی نقل می‌کند که یقظین (که خود از نزدیکان دستگاه بنی عباس بود) به پسرش علی (که از اصحاب خاص امام کاظم علیه السلام بود) گفت: چگونه است که آن چه در مورد ما (بنی عباس) گفته شد (اهل بیت علیهم السلام گفتند) اتفاق افتاد اما آن چه در مورد شما (شیعیان) گفته شد اتفاق نیافتاد؟ علی پاسخ داد: آن چه به ما و شما گفته شده هر دو از یک زبان خارج شده است (هر از راست است) الا این که امر شما حاضر شد (مقدمات کار شما فراهم بوده و علل آن به اتمام رسیده بود) پس چنان چه گفته بودند (اراده خدا به حتم رسید و) واقع شد اما امر ما حاضر نشده (و مقدمات آن فراهم) نبود پس ما با امانی ابتلا و امتحان شدید و اگر به ما گفته می‌شد که این کار نشدنی است مگر پس از دویست یا سیصد سال حتماً دل‌های ما سخت می‌شد و بیشتر مردم از اسلام روگردان می‌شدند ولی گفتند (اهل بیت علیهم السلام): آن کار به همین زودی و نزدیکی خواهد شد تا دل‌های مردم با یکدیگر نزدیک بماند و فرج نزدیک شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶۹)^۱

۱. علی بن یقظین قال: قال لی أبو الحسن علیه السلام الشیعة تُربى بالأمانی منذ مائتی سنة: «قال و قال یقظین لابیة علی بن یقظین ما بآلنا قیل لنا فکان و قیل لکم فلم یکن قال فقال له علی إن الذی قیل لنا و لکم کان من مخرج واحد غیر أن أمرکم حصر فأعطینکم مخصه فکان کما قیل لکم و إن أمرنا لم یحصر فغللنا بالأمانی فلو قیل لنا إن هذا الأمر لا یكون إلا إلی مائتی سنة أو ثلاثمائة سنة لقتت القلوب و لرجع عامة الناس عن الإسلام و لکن قالوا ما أسرع و ما أقرب تآلفاً لثلوب الناس و تقریباً للفرج». این روایت با کمی تفاوت در علل الشراعی نیز آمده است و نشان می‌دهد که بیان علی بن یقظین بر گرفته از کلام امام کاظم علیه السلام بوده است. علی بن یقظین قال: قلت لأبی الحسن موسی علیه السلام ما بآل

بر اساس این روایت، انتظاری که در سایه تأخیر و طولانی شدن تحقق وعده شکل می‌گیرد، راهبردی است برای امتحان، ابتلا و در نتیجه تربیت و رشد جامعه شیعی، انتظاری که نقطه مقابل آن یأس و ناامیدی و رویگردانی از اسلام و اساس دین است. این راهبرد کلان که تنها در امر ظهور کاربرد ندارد در جامعه شیعی دو اثر شگرف دارد: تالیف قلوب و وحدت کلمه و گزینش هدفی واحد، و در نتیجه نزدیکی و تحقق فرج که ظهور تنها مصداقی از آن است.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در توقیع شریف خود به شیخ مفید شرط ظهور خود را تالیف قلوب و وحدت کلمه شیعیان در امر امامت و ولایت می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که چنانچه قلب‌ها به هم نزدیک شده و در امر ولایت معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ متحدالقول باشند بی شک به دیدار معصوم نائل خواهند شد:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسُبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.

آثار و پیامدهای استعجال

گمراهی و جهل به وظیفه

مستعجل کسی است که عجله و شتاب در رسیدن به مقصود را پیش گرفته و نیت و خواسته خود را بر منویات مولی ترجیح می‌دهد. از این رو نسبت به وظیفه خود جهل داشته و از مسیر حق منحرف خواهد شد.

مرحوم کلینی مجموعه روایاتی را با عنوان «بَابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخَّرَ» در کتاب *الحججه کافی* آورده است که این روایات ضمن نهی از استعجال و بی‌اهمیت دانستن تقدم و تأخر امر ظهور، به معرفت امام، شناخت وظیفه و انتظار فرا می‌خواند؛ امری که یقیناً در فرآیند استعجال مغفول خواهد ماند.

شاید به دلیل این دید ناقص و نگاه سطحی بود که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در حدیثی، پرسشگر از زمان فرج را، مرید دنیا می‌داند و او را به شناخت وظیفه و انجام آن و انتظار فرا می‌خواند:

مَا رُؤِيَ فِيكُمْ مِنَ الْمَلَاحِمِ لَيْسَ كَمَا رُؤِيَ وَمَا رُؤِيَ فِي أَعْدَائِكُمْ قَدْ صَحَّ فَقَالَ إِنَّ الَّذِي خَرَجَ فِي أَعْدَائِنَا كَانَ مِنَ الْحَقِّ فَكَانَ كَمَا قِيلَ وَ أَنْتُمْ غَلَّيْتُمْ بِالْأَمَانِيِّ فَخَرَجَ إِلَيْكُمْ كَمَا خَرَجَ. (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۵۸۱)

عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بصِيرٍ وَأَنْتَ
مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُجِحَ عَنْهُ لِانْتِظَارِهِ. (كليني، ۱۴۰۷ق: ج: ۱، ۳۷۱)

بنابراین وظیفه افراد در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام، ترک استعجال، شناخت و انتظاری است که در سایه این شناخت شکل می گیرد و به تعبیر برخی روایات دیگر تمسک به حب اهل بیت علیهم السلام یا همان تولی و تبری و به عبارت دیگر تسلیم.

ترک وظیفه

طبیعی است مستعجل به دلیل جهل به وظیفه، خود به خود از انجام وظیفه باز خواهد ماند، و بنابر تعبیر روایات اهل تسلیم نخواهد بود. این حقیقت به راحتی از روایاتی که استعجال و تسلیم را روبروی هم قرار می دهند، قابل دریافت است:

كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ. (كليني، ۱۴۰۷ق: ج: ۱، ۳۶۸)

هلاکت

نتیجه نهایی استعجال به تصریح روایات هلاکت است. هلاکت نتیجه بدیهی استعجالی است که مانع از شناخت امام، انتظار و تسلیم و تولی و تبری می شود. جهل به امام نیز به یقین موجب هلاکت و به تعبیر برخی روایات مرگ جاهلی خواهد شد:

عَنْ فَضِيلِ بْنِ يسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةُ
جَاهِلِيَّةٍ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَصْرُهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرَ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ
عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ. (كليني، ۱۴۰۷ق: ج: ۱، ۳۷۱)

راهکارهای مقابله با استعجال

شناخت امام

اولین قدم در راه مقابله با استعجال، شناخت امام و امر امامت است. مستعجلان به طور قطع در دایره شیعیان و منتظران تعریف می شوند نه در دایره منکران و مرتابان، اما ایشان به آسیب استعجال مبتلا شده اند. استعجالی که می تواند در نهایت حتی به ارتیاب و انکار بیانجامد. ایشان خود را ماموم می دانند و منتظر امام و مقتدایی هستند تا به او اقتدا داشته باشند، پس شرط اول قدم آن است که در عصر غیبت امام خویش را بشناسد و گوش به فرمان او باشد. این حقیقت در روایات به روشنی بیان شده است:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرَهُ. (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۱)

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بصيرٍ وَأَنْتَ مِمَّنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُجِعَ عَنْهُ لِانْتِظَارِهِ. (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۱)

با توجه به این روایات و امثال آن، تنها دغدغه منتظر واقعی باید شناخت امام باشد نه تقدم و تأخر امامت و استعجال در آن. به عبارت دیگر امامت حقیقتی جاری در هر زمان است و تنها شکل وظایف مأموم در زمان‌های مختلف متفاوت است. پس مأموم باید وظایف را بشناسد و خود را با امام تنظیم کند.

اخلاص

یکی دیگر از راه‌های برون‌رفت از استعجال و مبارزه با آن، بنابر روایات اخلاص است. اخلاص در ظرف غیبت و در فضای پیش روی منتظران، با توجه به روایات پیشین که اول قدم را شناخت امامت می‌دانست، تنها امام را معیار قرار دادن است. استعجال سبب می‌شود که فرد منتظر، خود را ملاک قرار داده و منویات خود را مقدم سازد و از منویات امام و رهبر باز بماند. پس راه مقابله با استعجال، تقدیم منویات امام و به عبارت دیگر اخلاص و تقویت آن است. روایت زیر به اصل اخلاص اشاره دارد:

قُلْتُ لَهُ وَ لِمَ سُمِّيَ الْمُتَنَتِّرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَتَنَتَّرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ... (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۸۳-۲۸۴)

به نظر می‌رسد همان‌طور که به قرینه یه‌لک و ینجو می‌توان مستعجلون و مسلمون را مقابل هم قرار داد، می‌توان با توجه به تقابل بدیهی استعجال و انتظار، مستعجلون و مخلصون را نیز در برابر هم دید و بر این نکته تأکید داشت که راه درمان استعجال، اخلاص است.

علم به وظیفه

چنان‌چه پیش از این گفته شد استعجال، موجب جهل به وظیفه و ترک آن می‌شود و در مقابل، تسلیم و دوری از شتاب‌زدگی، زمینه علم و التزام به وظیفه را باز می‌کند. روشن است اگر مستعجل، خود را از بند استعجال رها کرده و منتظر واقعی باشد یعنی امامش را بشناسد و در اقتدا و اطاعت خود اخلاص داشته باشد، قطعاً با راهنمایی امام با وظیفه خود در عصر غیبت

آشنا شده و با راهبری او ملتزم به وظیفه بوده و به مقصود می‌رسد. روایات از تقابل استعجال و تسلیم سخن می‌رانند و آن را راه‌هایی از استعجال می‌دانند. به نظر می‌رسد تسلیم، راهبردی برای اجرایی کردن علم و باورها در حوزه عمل باشد که در سایه آن استعجال و هرچالش دیگری رهزن نگردد، وظیفه به خوبی انجام شده و به نجات بیانجامد. می‌توان با توجه به این که هلاکت و نجات که سرمنزلهایی استعجال و تسلیم است، گفت مقصود از استعجال و تسلیم، عدم التزام و التزام عملی به وظیفه‌ای است که بر دوش مدعیان انتظار ولی عصر است. به عبارت دیگر تسلیم راهبردی است برای به ثمر نشستن درخت انتظار و به بار آمدن آن و زدودن چالش‌ها و انحرافات مسیر انتظار.

البته این تسلیم و انجام وظیفه در بسترها و فضاهاى مختلف، متفاوت است. در مساله‌ای مانند ظهور که اولاً امری قطعی است که خداوند بدان وعده داده است و ثانیاً به اعجاز شکل نگرفته و مردم در آن نقش مستقیم خواهند داشت و تا زمینه‌های آن از سوی مردم فراهم نشود، محقق نمی‌شود؛ تسلیم معنایی جز زمینه‌سازی و فراهم نمودن مقدمات امر ظهور و تشکیل دولت جهانی مهدی موعود عجل الله فرجه نیست؛ مسئله‌ای که در سایه استعجال و سایر آسیب‌ها نباید مغفول بماند. این نکته، نکته‌ای حیاتی در مواجهه با این سنخ وظایف است. از این رو حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز به کسی که از زمان قیامت پرسید این گونه پاسخ داد که مهم، آمادگی و فراهم کردن مقدمات برای سفری ابدی است که تو در آن نقش اساسی داری:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ وَكَانَ يَعِجُبُنَا أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ يَسْأَلُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ قَالَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا؟ ...
(صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۱۳۹)

یا در روایتی دیگر که به طور خاص کلید واژه استعجال در آن به کار رفته است از ترک شتاب خواهی سخن به میان آورده و از سختی همراهی با حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در دوران ظهور که به نوعی امر به شناخت وظیفه، ایجاد زمینه‌ها و آمادگی‌ها است، می‌گوید:

مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ فَإِنَّ اللَّهَ مَا لِيَبَاسُهُ إِلَّا الْعَلِيظُ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَثِيبُ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۳).

عمل به وظیفه با تمسک به حب اهل بیت علیهم السلام

در روایتی این‌گونه آمده است که مردم عصر غیبت پس از تجربه غیبتی طولانی دو گروه

می‌شوند؛ گروهی ثابت قدم‌اند و گروهی مرتد شده و از ادامه راه باز می‌مانند که مستعجلان نیز از این گونه‌اند. امام دو راه کار عملی برای مصون ماندن از این خطر بیان می‌کنند؛ تمسک به حب اهل بیت علیهم‌السلام و التزام به موالات و پیروی از ایشان. (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۹-۲۷۰) ^۱ هر دو راه کار ریشه در آیات قرآن دارد و چنانچه هر مسلمان و مومنی به حب اهل بیت علیهم‌السلام متمسک شوند و موالی ایشان باشند به یقین در دام استعجال نخواهند افتاد چرا که موالی اهل بیت علیهم‌السلام گوش به فرمان ایشان بوده و آن چه برایش در اولویت قرار دارد انجام وظیفه و دستورات صادره از اهل بیت علیهم‌السلام است. اهل بیت علیهم‌السلام نیز در عصر غیبت مردم را به صبر، شناخت وظیفه و انجام آن و زمینه‌سازی برای استقرار حاکمیت اهل بیت علیهم‌السلام دعوت کرده‌اند.

علم به سنت‌ها

استعجال میوه جهل است از جمله جهل به سنت‌های جاری خدا در امر ظهور. اگر مستعجل به این مهم توجه داشته باشد که ظهور به عنوان یک تغییر اجتماعی به تصریح قرآن کریم تابع سنت‌هایی است که مهم‌ترین آن خواست عمومی و اراده مردم است، نه تابع استعجال و شتاب‌خواهی از مولا بدون فراهم آوردن مقدمات؛ به یقین دست از استعجال کشیده و تمام نیروی خود را برای جریان سنت الهی تغییر و فراهم آوردن زمینه‌ها و مقدمات آن صرف خواهد کرد. با این کار است که فی الواقع ظهور نزدیک شده و به وقوع خواهد پیوست. در روایات سابق به روشنی بر این نکته اشاره رفت:

... وَ لَكِنَّ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَمَا أَقْرَبَهُ تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقْرِيْبًا لِلْفَرَجِ. (کلینی،

۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶۹)

۱. عن یونس بن عبد الرحمن قال: دخلت علی موسى بن جعفر علیه‌السلام فقلت یا ابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أنت القائم بالحقی قال أنا القائم بالحقی و لكن القائم الذی یظهر الأرض من أعداء الله و یملأها عدلاً كما ملئت جوراً هو الخامس من ولدی له غیبة یطول أمدها خوفاً علی نفسه یرتد فیها أقوام و یثبت فیها آخرون ثم قال طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبة قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البراءة من أعدائنا أولئك منا و نحن منهم قد رضوا بنا أئمة فرضینا بهم شیعة فطوبی لهم ثم طوبی لهم هم و الله معنا فی درجتنا یوم القیامة.

۲. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فی الْقُرْبَى...» (شوری: ۲۳) «إِنَّمَا وَلِیْكُمْ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَیُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) «يَا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»

علم به حکمت تأخیر ظهور

گفتیم که در مسئله ظهور و انقلاب جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، اهل بیت علیهم السلام دو هدف را دنبال می‌کردند. هدف نهایی و اصلی که همان ظهور است و هدف میانی که ظرفیت‌سازی و تربیت نسل منتظر برای پذیرایی از مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه است. این هدف میانی که در عصر غیبت با ترسیم آرزوها و انتظار شکل می‌گیرد، البته بخشی از یک هدف کلان برای فرج بوده که ظهور تنها یکی از مصادیق آن است. این هدف کلان، با راهبردی کلان به نام انتظار و ترسیم آرزو و امید به آینده‌ای روشن در سایه صبر و انجام وظیفه و زمینه‌سازی، شکل خواهد گرفت. امام کاظم علیه السلام فرمود:

دویست سال است که شیعه با آرزوها و امیدها تربیت یافته و رشد می‌یابد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱، ج ۱، ۳۶۹)^۱

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد به این سوال پاسخ داده شود که چگونه امر به دعا برای تعجیل فرج و نهی از استعجال در امر ظهور، قابل جمع است. به طور خلاصه پاسخ این است که استعجال، شتاب خواهی پیش از فراهم آوردن مقدمات امر ظهور است که در جهل به وظیفه، سنت‌ها و حکمت تأخیر ظهور ریشه دارد اما دعا برای تعجیل فرج، به عنوان جزء یا شرط مقدمات ظهور، شتاب خواهی در کنار فراهم آوردن مقدمات است که براساس تأثیر شایان دعا در تعجیل ظهور مورد توجه است و در روایات به گونه ویژه بر آن تأکید شده است.^۲ البته تبیین جایگاه دعا در هندسه شرایط و مقدمات ظهور خود نیاز به بحثی مستقل دارد.

۱. علی بن یقطين قال: قال لي أبو الحسن عليه السلام الشيعية تُربى بالأمانى منذ مائتي سنة... .

۲. تفسیر العیاشی عن الفضل بن أبی قُرّة قال سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول أوحى الله إلي إبراهيم أنه سيولد لك فقال لِسارة فقالت أألد و أنا عَجوزٌ فأوحى الله إليه أنها ستلد و يعذب أولادها أربعين سنة يردّها الكلام على قال فلما طال على بئى إسرائيل العذاب صجوا و تكوا إلى الله أرتعين صباحاً فأوحى الله إلى موسى و هارون يخليصهم من فرعون فحط عنهم سبعين و مائة سنة قال و قال أبو عبد الله عليه السلام هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا فأمّا إذا لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ۱۱۸)

منابع

نهج البلاغه

- ابن فارس ابی الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، ترتیب مقایس اللغة، تحقیق: علی العسکری، حیدر المسجدی، مرکز الدراسات الحوزة و الجامعة (پژوهشگاه حوزة و دانشگاه)، قم، ۱۳۸۷ش.
- الجوهری (ابی نصر)، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و الصحاح العربية)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۶ق.
- حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، محقق و مصحح: عبداللطیف حسینی کوه کمری، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، ذوی القربی، قم، ۱۴۲۵ق.
- سبحانی نیا، محمدتقی، نظریه «تغییر» و تأثیر آن در زمینه سازی ظهور، فصل نامه مشرق موعود، شماره یازدهم، سال سوم، پاییز ۱۳۸۸.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، علل الشرائع، داوری، قم، اول، ۱۳۸۵ش.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، دوم، ۱۳۹۵ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۳ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۹ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، دارالهجرة، قم، ۱۴۲۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بی نا، بیروت، دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة با ترجمه فارسی، دارالحديث، قم، ۱۳۷۷ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، الغیبه، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

